

مهدویت در شعر حافظ

ز سادات حسینی

گذری بر زندگی حافظ

شیرازی

شمس الدین محمد شیرازی
متخلص به حافظ و ملقب به لسان
الغیب، یکی از پر رمز و رازترین
شاعران جهان است. نام پدرش
بهاءالدین می باشد که بازرگانی می کرده
و مادرش اهل کازرون شیراز بوده
است. تاریخ تولد او را بعضیها سال
۷۹۲ هـ ق و برخی بین سالهای ۷۳۰ -
۷۲۰ هـ ق ثبت کرده اند که اوایل قرن
۸ هجری بوده است. بعد از مرگ
پدرش، برادرانش که هر کدام بزرگتر از





عشق در بیان حافظ

شعر حافظ امتیازات زیادی دارد. از جمله روح عشق و امیدواری است که در دیوان او موج می‌زند. وقتی که می‌گوید: «مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید» یا «یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور»، در دل خواننده روح امید و عشق و شور و شوق می‌دمد و در عین حال ملاحظت بیان حافظ جای خود را دارد.

حافظ درباره عشق الهی که موضوع غزلهای عرفانی اوست، صحبت می‌کند. در مورد عشق انسانی هم وقتی از معشوقان جسمانی و مادی صحبت می‌کند، خاطر نشان می‌کند که عشق وی همچون امری است که به یک سابقه ازلی ارتباط دارد. در غزلهای عرفانی حافظ، عشق مجازی همچون پرده‌ای به نظر می‌آید که عشق الهی در ورای آن پنهان است.

او بودند، به سویی روانه شدند و شمس الدین با مادرش در شیراز ماند و روزگار آنها در تهیدستی می‌گذشت.

همین که به سن جوانی رسید، در نانوائی به خمیرگیری مشغول شد، تا آنکه عشق به تحصیل کمالات او را به مکتب خانه کشاند. تحصیل علوم و کمالات را در زادگاه خود کسب کرد و مجالس درس علماء و فضلاء بزرگ شهر خود را درک نمود. او قرآن کریم را از حفظ کرده بود و بنابر تصریح صاحبان نظر، تخلص حافظ نیز از همین امر نشأت گرفته است.

عشقت رسد به فریاد و رخود به سان حافظ
قرآن زیر بخوانی در چهارده روایت
حافظ در سن ۳۸ سالگی همسر خویش را از دست داد. و پس از او بار دیگر زمانه نامهربانی خود را به او نمایان ساخت و این بار فرزندش را از او گرفت. وفات حافظ را بین سالهای ۷۷۵ تا ۷۸۵ هـ ق نوشته‌اند.^۱

۱. برگرفته از لیلیا صوفی، زندگینامه شعرای ایرانی، بخش زندگی حافظ.



مهدی - علیه السلام - غزل گفته است
نه قصیده، ولی سخن در اینجاست که
تقریباً کمتر غزلی است که بیتی یا
ابیاتی از آن مناسب با وصف حال امام
غائب از انظار نباشد. سرانجام با آتش
شعله ور عشق محبوب دو عالم، به
دیدار حضرت حق شتافته است.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید
یا تن رسد به جانان یا جان زتن برآید
بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر
کز آتش درونم دود از کفن برآید^۲

نام حضرت مهدی علیه السلام در
شعر حافظ

حافظ نام حضرت را صریحاً در
اشعارش برده و از ظهور او و نابودی
«دجال»؛ مظهر ریا و تزویر و بدی و
پلیدی سخن گفته است.

۲. همان، ص ۲۴۰.

درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس
زهر هجری کشیده‌ام که می‌پرس
گشته‌ام در جهان و آخر کار
دلبری برگزیده‌ام که می‌پرس
آنچنان در هوای خاک درش
می‌رود آب دیده‌ام که می‌پرس
من به گوش خود از دهانش دوش
سخنانی شنیده‌ام که می‌پرس
همچو حافظ غریب در ره عشق
به مقامی رسیده‌ام که می‌پرس^۱

محبوب حافظ کیست؟

دلبر حافظ معصوم است که همه
عالم نسبت به پارسایی، عفاف و
عصمت او اذعان دارند. در این راستا
حافظ از میان اهل بیت - علیهم السلام
- به محبوب عصر خود، یعنی
حضرت مهدی - علیه السلام - نظر
داشته است. البته حافظ درباره حضرت

۱. دیوان و فالنامه حافظ شیرازی، تنظیم
واحد تحقیقاتی انتشارات گلها، ناشر:
انتشارات گلپا، دوم، ۱۳۸۳، ص ۲۷۷.



گرچه در اشعار فوق اظهار می‌دارد که از غیبت شکایت نمی‌کنم، ولی گاه آتش سوزان هجر و دوری آنچنان در وجودش شعله‌ور می‌شود که به ناچار غیبت و هجران یار را به زبان می‌آورد و اظهار می‌کند که به هر وسیله و به صد جادو از خدا می‌خواهیم که دوران غیبت او را به سر آورد و ظهور او نزدیک گردد.

ای غایب از نظر به خدا می‌سپارم
جانم بسوختی و به جان دوست دارم
تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک
باور مکن که دست زدامن بدارم^۳

* * *

حسب حالی نوشتیم و شد ایامی چند
محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند
ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید
هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند^۴

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل
بگو بسوز که «مهدی» دین پناه رسید^۱

غیبت امام زمان علیه السلام
از مسائلی که در شعر حافظ مطرح شده، غیبت امام عصر - علیه السلام - است.

دیگر ز شاخ سرو سهی بلبل صبور
گلپانگ زد که چشم بد از روی گل به دور
ای گل به شکر آنکه تویی پادشاه حسن
با بلبلان بیدل شیدا مکن غرور
از دست غیبت تو شکایت نمی‌کنم
تا نیست غیبتی نبود لذت حضور
گر دیگران به عیش و طرب خرم‌اند و شاد
ما را غم نگار بود مایه سرور
حافظ شکایت از «غم هجران» چه می‌کنی
در هجر وصل باشد و در ظلمت است نور^۲

۱. همان، ص ۲۴۹.

۲. همان، ص ۲۶۱.

۳. همان، ص ۹۸.

۴. همان، ص ۱۸۹.



حافظ و انتظار

حافظ در ابیاتی از یار سفر کرده سخن می‌گوید و به غیبت صاحب الامر - علیه السلام - اشاره می‌کند و شب و روز در انتظار به سر می‌برد.

فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش گل در اندیشه که چون عشوہ کند در کارش دلربایی همه آن نیست که عاشق بکشند خواجه آن است که باشد غم خدمتکارش بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در متقارش آن سفر کرده که صد قافله دل همره اوست هر کجا هست خدایا به سلامت دارش^۱

حافظ در ابیات فوق به مناجات با حضرت حق پرداخته و از مقام ربوبی می‌خواهد که امام زمان - علیه السلام - را در پناه خود حفظ کند و او را در نهایت سلامت نگاه دارد و در جای دیگری بیان می‌کند:

ای صبا سوختگان بر سر ره «منتظرند»
گر از آن یافر سفر کرده پیامی داری^۲
حافظ در انتظار محبوب خود لحظه شماری می‌کند و اشک می‌ریزد و در اشک غسل می‌کند. برای دیدار محبوب دست به دعا برمی‌دارد، و در مناجات خود از حضرت حق دیدار یار طلب می‌کند.

یا رب سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند ملامت^۳

تشریف خدمت ولی عصر علیه السلام

بعد از غیبت کبری هزاران نفر از اقشار گوناگون در طلب گوهر وصل، ترک تعلقات نموده و در نهایت به فیض زیارت آن حضرت نائل گشته و می‌شوند؛ ولی حافظ اجازه بازگو کردن دیدار خود را نداشته و می‌بایست آتش

۲. همان، ص ۴۵۴.

۳. همان، ص ۹۶.

۱. همان، ص ۲۸۴.



ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست
منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست؟^۳

و در جای دیگر می گوید:

ز کوی یار بیارای نسیم صبح غباری
که بوی خون دل ریش از آن تراب شنیدم^۴

و سرانجام حافظ شیرازی زیارت
جمال باهر النور امام زمان - علیه
السلام - را چنین بیان می کند:

در خرابات مغان نور خدا می بینم
این عجب بین که چه توری ز کجا می بینم
جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو
خانه می بینی و من خانه خدا می بینم
خواهم از زلف بتان نافه گشایی کردن
فکر دورست همانا که خطا می بینم

۳. همان، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۳۲۹.

این عشق را چون رازی سر به مهر
حفظ کند.

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز
ور نه در مجلس رندان خیری نیست که نیست^۱



حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
که آشنا سخن آشنا نگه دارد^۲

وصال حضرت کار آسانی نبود؛ زیرا
محبوب عالی مقام است و به سادگی
نمی توان به قرب او دست یافت. اما
حافظ خستگی ناپذیر است و دست از
جستجو بر نمی دارد. او بدون لحظه ای
درنگ همواره منزل به منزل در طلب
دوست لحظه های عمر را سپری می کند
و نشان استراحت گاه محبوب را از باد
صبا و نسیم سحر جو یا می شود.

۱. همان، ص ۸۰.

۲. همان، ص ۱۲۹.



و شرایط دیدار و حال خود را چنین توصیف می‌کند:

سوز دل اشک روان آه سحر ناله شب
این همه از نظر لطف شما می‌بینم
دوستان عیب نظر بازی حافظ مکنید
که من او را زمجبان شما می‌بینم^۱

شباهت حضرت مهدی به پیامبران
حافظ اشاراتی دربارہ شباهت
حضرت مهدی - علیه السلام - به
پیامبران دارد. در این راستا چند نمونه
از ابیاتی که به صورت پراکنده در شعر
حافظ آمده است، ذکر می‌کنیم:

۱. حضرت سلیمان: *رتال جامع علوم*
گرچه شیرین دهنان پادشاهند ولی
«او سلیمان» زمانست که خاتم با اوست^۲

۲. حضرت عیسی:

مژده ای دل که «مسیحا» نفسی می‌آید
که از انفاس خوشش بوی کسی می‌آید^۳
* * *

از روان بخشی «عیسی» نزنم پیش تو دم
زانکه در روح فزایی چو لب ت ماهر نیست^۴
۳. حضرت یوسف:

«یوسف» گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور^۵
* * *

حافظ مکن اندیشه که آن «یوسف» مه روی
باز آید و از کلبه احزان به در آیی^۶
* * *

گفتند خلاق که تویی «یوسف ثانی»
چون نیک بدیدم به حقیقت پرسیدم^۷

۳. همان، ص ۲۴۰.

۴. همان، ص ۷۷.

۵. همان، ص ۲۶۲.

۶. همان، ص ۵۰۰.

۷. همان، ص ۳۳۷.

۱. همان، ص ۳۶۳.

۲. همان، ص ۶۴.



سیمای ظاهری حضرت مهدی
علیه السلام

مهدی صاحب الزمان - علیه
السلام - از معدود انسانهایی است که
از نهایت زیبایی صورت و اندام
برخوردار است. تا آنجا که پیامبر -
صلی الله علیه و آله - درباره او فرموده
است: «مهدی طاووس اهل بهشت
است که هاله‌ای از نور او را احاطه
کرده است.»^۱

در اشعار حافظ نیز ابیاتی مشاهده
می‌شود که وی در آنها به سیمای جمال
یار پرداخته است.

نظیر دوست ندیدم اگر چه از مه و مهر
نهادم آینه‌ها در مقابل رخ دوست^۲

* * *

به حُسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد
تو را درین سخن انکار کار ما نرسد
اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند

کسی «به حسن» و «ملاحت» به یار ما نرسد
هزار نقد به بازار کاینات آرند
یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد
هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی
به «دلپذیری نقش نگار» ما نرسد^۳

امیرمؤمنان علی - علیه السلام -
فرمود: «مهدی چهره‌ای زیبا و موهایی
جاذب دارد که بر شانه‌هایش فرو
ریخته و درخشندگی چهره‌اش بر
مشکی محاسن شریفش غلبه می‌کند.»^۴
خواجه شیراز در ابیاتی درباره ظاهر
و قامت یار خود می‌گوید:

ننگرد دیگر به سرو اندر چمن
هر که دید آن «سرو سیم اندام» را^۵

* * *

گل‌گذاری ز گلستان جهان ما را بس
زین چمن سایه آن «سرو روان» ما را بس^۱

۳. همان، ص ۱۶۳.

۴. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱،

ص ۳۶.

۵. دیوان و فالنامه حافظ، ص ۱۵.

۱. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۱۴۷.

۲. فالنامه و دیوان حافظ شیرازی، همان،

ص ۶۵.



و در حدیثی از علی - علیه السلام - چنین می‌خوانیم: «مهدی - علیه السلام - دیدگانی مشکمی، موهایی پرپشت، چهره‌ای چون ماه تابان و خالی بر گونه راست دارد.»^۶

بشارت آمدن

هنگام ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - با اینکه قرن‌ها از غیبت کبری گذشته است، ایشان به صورت جوان ظاهر می‌شوند و گذشت زمان، اندام زیبای او را پیر و فرسوده نمی‌کند. امام صادق - علیه السلام - می‌فرماید: «از امتحانات بزرگ خداوندی است که صاحب ما به صورت جوانی ظاهر می‌شود در حالی که آنها او را پیری کهنسال تصور می‌کنند.»^۷

حافظ شیرازی نیز با اشاره به جوانی حضرت مهدی - علیه السلام - در زمان ظهور در غزلی چنین می‌گوید:

امام صادق - علیه السلام - فرمودند: «مهدی - علیه السلام - راست قامت است ولی نه در حد دراز، چهار شانه است و سینه فراخ و پیشانی باز دارد.»^۲ وجود خال در چهره محبوب از دیگر علایمی است که حافظ به عنوان نشانی از سیمای نگار خود از آن یاد می‌کند و در ابیاتی چنین بیان می‌دارد:

«خال مشکین» که بر آن عارض گندمگون است سر آن دانه که شد رهنز آدم با اوست^۳

* * *

ای «روی ماه منظر» تو نو بهار حسن «خال» و خط تو مرکز حسین و میدار حسن^۴

* * *

بر آن چشم سیه صد آفرین باد که در عاشق کشی سحر آفرین است^۵

۱. همان، ص ۲۷۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳.

۳. همان، ص ۶۴.

۴. همان، ص ۵.

۵. همان، ص

۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۵۱.

۷. همان، ج ۵۲، ص ۲۸۷.



ارغوان جام حقیقی به سخن خواهد داد
چشم «نرگس» به «شتایق» نگران خواهد شد^۱
و در اواخر این غزل مطرح می‌کند
که روزی غم هجران عاشقان حضرت
و درد هجر پایان می‌پذیرد و عاشقان
پس از تحمل اندوه و فراق از شدت
رنجی که از بابت دوری محبوب
کشیده‌اند، بی‌اختیار تا بارگاه دوست
فغان کنان پیش می‌روند.

این تطاول که کشید از غم هجران بابل
تا سرپرده گل نعره زنان خواهد شد
ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید
از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد^۲
و مراد از خورشید، حضرت ولی عصر
- علیه السلام - است که روزی ظهور
خواهد کرد.

ساقیا بیا که یار ز رخ پرده برگرفت
کسار چراغ خلوتیان باز در گرفت
آن شمع سر گرفته دگر چهره برفروخت
وین «پیر سالخورده جوانی» زسر گرفت
بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود
عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت
زین قصه هفت گنبد افلاک پر صدا است
کوتاه نظر ببین که سخن مختصر گرفت^۱

و با ظهور حضرت مهدی - علیه
السلام - درد و رنج از جهان رخت برمی -
بندد و شادی و نشاط جایگزین اندوه و
تشویش می‌شود. در آن هنگام حیات و
زندگی راستین به زمین و اهل زمین باز
می‌گردد و عالم پیر و فرسوده نیز جوان و
تازه خواهد شد.

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

۳. همان.

۱. دیوان و فالنامه حافظ، ص ۹۳.

۲. همان، ص ۱۷۱.